

تأملی روش‌شناختی بر مکتب بافتار منطقه‌ای امنیت

دکتر قدیر نصیری

مدیر گروه مطالعات پایه و روش‌شناسی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۱/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۳/۳

چکیده

کوشش برای نگهبانی از «هویت»، فصل مهمی از نظریه‌پردازی در روابط بین‌المللی را به خود اختصاص داده است. تبدیل پاسداری از هویت به دستور کار سیاست خارجی و مطالعات راهبردی، بیش از همه ناشی از موجی است که پهنه عمل آن فراملی و جهانی است. در این میان نظریه جدیدی از سوی باری بوزان و ال‌ویور طرح شده که تحلیل ملی و جهانی از امنیت ملی را مخدوش دانسته و آن را مسئول ناامنی بی‌شماری می‌داند که جهان امروز را در بر گرفته است. آن دو ضمن نقد تحلیل‌های رئالیستی و جهان‌گرایانه، که بر ریشه ملی و جهانی ناامنی و بی‌ثباتی تأکید دارند، بر بافت منطقه‌ای بسیاری از معادلات راهبردی تأکید نموده‌اند. بر اساس این نظریه، کشورهای جهان را باید در قالب شش مجموعه امنیتی دسته‌بندی و سپس مسایل هر منطقه یا منظومه را تئوریزه کرد. آنچه در این مقاله می‌خوانید اصول «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» و رهاوردهای آن در حوزه مطالعات راهبردی است. مهمترین ویژگی نظریه مذکور این است که برای قدرتهای منطقه‌ای (مانند ایران) به واسطه هویت دیرینه، مداومت تاریخی و ظرفیت الگوپردازی، اعتبار تئوریک قابل است و نظریات جهان‌گرایانه و ناسیونالیستی را تقلیل‌گرا می‌شمارد.

کلید واژه‌ها: هویت، منطقه، بافتار منطقه‌ای، مناطق، مجاورت جغرافیایی، کانستراکتیویسم.

مقدمه

«نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت»^۱ در سال ۱۹۹۸ توسط باری بوزان و جمعی از دانشمندان مکتب کپنهاگ مطرح شد. باری بوزان، *گل ایور*، *ریچارد لیتل* و *جاب دی*. وایلد از جمله بانیان و حامیان این نظریه هستند. آنان طی سال‌های پس از جنگ سرد، آثار برجسته‌ای در زمینه «ریشه‌های ناامنی» و «شیوه‌های تمهید امنیت» منتشر کرده‌اند که کتاب‌های «چهارچوبی نوین برای تحلیل امنیت (۱)»، «منطق آنارشی: از ثئورنالیسم تا رئالیسم ساختاری (۲)»، «نظام‌های بین‌المللی در تاریخ دنیا (۳)» و «مردم، دولتها و هراس: دستور کاری برای مطالعات امنیت بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد (۴)» از آن جمله‌اند.

تز اصلی بوزان و همکارش ویور در «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» این است که پایان جنگ سرد، سبب آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده که ریشه در شناخت محدود و معکوس مکاتب رئالیستی و جهانگرا از ماهیت و ابعاد امنیت دارند. (۵) بدین ترتیب که مکتب واقع‌گرا با تلقی «دولت» به عنوان یگانه موضوع امنیت و نیز مکاتب جهانگرا با تلقی نظام بین‌الملل به عنوان یگانه عامل امنیت/ ناامنی، از کانون تکوین حرکت‌های اصلی یعنی «منطقه» غفلت کرده‌اند. بنابراین لازم است برای ارایه فهم مناسب از سرشت و سرنوشت امنیت به بافتار منطقه و ویژگی‌های کشورهای که در منطقه‌ای خاص قرار دارند و از معضلات امنیتی مشابهی برخوردارند، توجه کرد. (۶)

البته دفاع از سطح تحلیل منطقه‌ای پیش از بوزان هم سابقه دارد، (۷) اما وجه تمایز دیدگاه بوزان این است که او اولاً تحلیل منطقه‌ای را روشی در کنار سایر سطوح تحلیل نمی‌بیند، بلکه آن را مهمترین روش می‌داند؛ ثانیاً وی سعی می‌کند تا از طرح مباحث انتزاعی و نیز جمع‌آوری اطلاعات صرفاً عینی اجتناب کرده و نظریه و شواهد را در کنار هم به کار گیرد. (۸) یکی از انتقادهای مهم بوزان به پوزیتیویست‌هایی چون مورگنتا و نیز پست‌پوزیتیویست‌ها (شامل طیف وسیعی از فمینیست‌ها، کانستراکتیویست‌ها و پست‌مدرنیست‌ها) این است که آنان یا بر عناصر مادی امنیت تأکید کرده‌اند و یا در مباحث انتزاعی غیرقابل فهم غوطه‌ور شده‌اند. (۹) پیشنهاد «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» این است که باید جهان را به خوشه‌های متعدد امنیتی تقسیم

کرد، مسایل منطقه‌ای خاص هر منطقه را بررسی نمود و نقش عوامل منطقه‌ای در امنیت ملی و بین‌المللی را مورد توجه قرار داد. (۱۰)

پیشنادهای فوق مبتنی بر پاره‌ای مفروضات، روش‌ها و مفاهیمی است که این مقاله قصد تحلیل و نقد آنها را دارد. از این‌رو، ابتدا به طرح مفروضات و اصول «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» می‌پردازیم و با بررسی روش‌های شناخت و مفاهیم کلیدی آن، رهاوردهای این نظریه در حوزه مطالعات راهبردی را مورد کاوش قرار می‌دهیم.

الف. مفروضات نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت

هدف اصلی این نظریه، نقد صریح رویکرد عقلانیت‌گرا به امنیت است. از این منظر، نگرش عقلانیت‌گرایانه به امنیت سبب شده تا روح فرهنگی، تاریخی و هویتی حاکم بر روابط انسان‌ها با عقل محاسبه‌گر و نتیجه‌گرا جایگزین شود. در چنین شرایطی، همکاری نوعی تمهید به شمار می‌آید و خصومت، ذاتی روابط بین واحدهای سیاسی است. چنین نگرشی برخاسته از مفروضات زیر است:

۱. تحول موضوع امنیت

اولین پرسش در بررسی‌های مربوط به امنیت این است که موضوع امنیت چیست یا امنیت چه کسی یا چه چیزی باید در کانون توجه باشد (۱۲)؟ پاسخ واقع‌گرایان، نواقع‌گرایان و حتی لیبرال‌ها بدین پرسش بسیار شفاف و قاطع بوده است: دولت. (۱۳) یعنی این دولت بود که به دلیل در انحصار داشتن زور، متصدی مطلق امنیت و یگانه تهدیدکننده و تهدیدشونده به شمار می‌آمد. در نگرش‌های سنتی امنیت، موضوعاتی چون افراد (شهروندان)، گروه‌های دینی، قومی، ملی و یا جنسیت، تحت‌الشعاع دولت قرار می‌گرفت و دولت قوی مترادف با شهروندان یا جامعه قوی تلقی می‌شد. باری بوزان با تحلیل مسایل امنیتی اتحادیه اروپا و کشورهای جهان سوم، اولین نظریه‌پردازی بود که در کنار امنیت دولت از امنیت اجتماعی، زیست‌محیطی، اقتصادی، سیاسی و نظامی نیز سخن گفت و امنیت ملی را نتیجه تعامل و ترکیب این پنج حوزه تلقی کرد. (۱۴)

بوزان مرجع امنیت را تغییر نداد، اما آن را توسعه بخشید. بدین ترتیب که در کنار دولت به عنوان موضوع اصلی و کلاسیک مباحث امنیتی، از «امنیت اجتماعی» هم سخن گفت و پاسداری از هویت دینی، فرهنگی، زبانی و مذهبی گروه‌های متمایز را به حد مسأله‌ای امنیتی فرابرد. (۱۵) به عقیده بوزان، این امر ناشی از دوران جدید و عصر ارتباطات است که به واسطه پیچیدگی‌های شغلی و الزامات ناشی از منطق تولید انبوه و توزیع سرمایه‌ها، عده زیادی مجبور به مهاجرت به کانون‌های صنعتی، مالی و علمی جهان هستند، بدون اینکه عواقب این مهاجرت‌ها در سطح مبدأ و مقصد سنجیده شود. بوزان و ویور به نابودی رسوم و زبان بومیان تبت و نیز زبان‌های محلی کشورهای حوزه بالتیک اشاره می‌کنند که در پی مهاجرت و سکونت انبوه چینی‌ها و روس‌ها ناگزیر از انهدام‌اند.

ظهور موضوعات جدید به عنوان مرجع امنیت سبب شد تا دولت به جای «منافع مطلق» در اندیشه «منافع نسبی» باشد و به جای حرکت‌های قاطع و ضربتی، از سیاست‌گذاری بلندمدت و هدف‌گذاری چندمرحله‌ای دفاع کند. اهتمام به حقوق اجتماعات، جنسیت‌ها، شهروندان و پیروان ادیان و اقوام مختلف، از میزان سلطه دولت بر جامعه کاسته و عملاً دولت را محتاج جامعه کرده است.

اگر دولت در تعبیر سنتی امنیت قادر به رفع تعارض بین مردم (مانند مجازات دزدان یا قاتلان)، مصلحت‌سنجی (مانند پیشگیری امر آموزش عمومی) یا خلق انسانهای طراز نوین (مانند انقلاب فرهنگی) بود، در تعبیر بوزان صرفاً به «نماینده» جامعه تغییر نقش می‌دهد. او بدین نکته واقف است که دولت دیگر تنها مرجع و موضوع امنیت نیست که همگان را به خدمت گیرد؛ بلکه خود به گونه‌ای بالقوه تهدیدکننده امنیت ملی است. بنابراین، اولین مفروض نظریه مورد مطالعه ما این است که موضوع امنیت فقط دولت نیست بلکه مجموعه‌ای از عوامل درون‌کشوری و فراکشوری، امنیت را متأثر می‌کنند. گفتنی است این تعبیر از نگاه اندیشمندان سنتی، اعم از رئالیست‌ها و لیبرال‌ها، ناصحیح بود چرا که آنها دولت را یگانه موضوع، متولی و تهدیدگر امنیت قلمداد می‌کردند و فقط در میزان و اندازه این نقش‌ها اختلاف نظر داشتند. پس، «دولت‌محوری»، اصلی‌ترین مفروض مطالعات سنتی و «مرکزیت‌زدایی از دولت»، مهم‌ترین مفروض تحلیل‌های منطقه‌محور از امنیت می‌باشد. (۱۶)

۲. تحلیل فرامادی امنیت

«نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» خود را گزارشگر بیطرف واقعیت مجهول نمی‌داند، بلکه معتقد است که واقعیت، تابع شناخت ماست و شناخت ما در جمع شکل می‌گیرد. برخلاف تعبیر پوزیتیویستی رئالیست‌ها، این نظریه تعامل انسان‌ها و واحدهای سیاسی را صرفاً مادی نمی‌داند و معتقد است که تجربه مشاهده‌تی روش مناسب و درستی برای تحلیل رفتار انسان‌ها نیست؛ زیرا اراده‌مند بودن انسان‌ها، تغییر موقعیت آزمایش، پیش‌فرض‌های آزمایشگر و حتی محدودیت ابزارهای آزمایش، مانع از اعتماد به دستاوردهای تحلیل عینی و مادی است. تجویز این نظریه، پناه‌آوردن به تحلیل‌های انتزاعی و ذهنی نیست، چون آنها نیز قابل ادراک، تعمیم و تطبیق با واقعیات نیستند. گذر از محاسبات و مشاهدات مادی و سپس تحلیل ذهنی گزاره‌های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی، روش مقبول نظریه بوزان و همکارش ویور است.

بر این اساس، عناصری مانند تبار تاریخی، باورهای سنتی و هویت فرهنگی که در نگرش سنتی غیرقابل محاسبه و در نتیجه بی‌ثمر بودند، در بافتار منطقه‌ای امنیت اهمیت می‌یابند و توانمندی واحدها صرفاً به امتیازات مادی آنها فروکاسته نمی‌شوند؛ بلکه علاوه بر اینها روی عناصر غیرمادی امنیت هم تأکید می‌شود. بر اساس این مفروض است که بوزان از اعتبار «قدرت‌های منطقه‌ای» در مقابل ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ دفاع می‌کند. بوزان قدرت‌های جهان را به چهار نوع تقسیم می‌کند: (۱۷)

یک. ابرقدرت‌ها (مانند ایالات متحده آمریکا در دهه ۱۹۹۰)

دو. قدرت‌های بزرگ (مانند چین در آسیا و در ابتدای قرن بیست‌ویکم)

سه. قدرت‌های منطقه‌ای (مانند هندوستان، پاکستان، ایران، مصر)

چهار. قدرت‌های ضعیف (مانند نیال، شیلی، قبرس، بحرین)

قدرت‌های نوع سوم (منطقه‌ای) ممکن است از نظر منابع مادی و وجوه سخت‌افزاری وضع مساعدی نداشته باشند، اما بوزان به اصالت تاریخی، سنت‌های ریشه‌دار و موقعیت جغرافیایی این واحدها توجه کرده و نقش این عوامل را در سنجش امنیت کشورها لحاظ می‌دارد. (۱۸)

گفتنی است از نظر روش‌شناختی، یکی از وجوه تمایز بوزان از بقیه پژوهشگران غربی در حوزه امنیت، این است که او فرمول‌های غربی از امنیت را قابل تعمیم به کشورهای جهان سوم نمی‌داند. به عقیده وی، بسیاری از مسائلی که از آنها تحت عنوان امنیت بین‌المللی یا ناامنی جهانی یاد می‌شود، مشکلات و مسایل خاص ابرقدرت‌هاست و گفتمان غالب آنها کشورهای جهان سوم را مجبور کرده تا از آنها بحث کنند. (۱۹) پیشنهاد بوزان این است که «نظریه تحلیل منطقه‌ای امنیت» می‌تواند این نقیصه تاریخی را رفع و امنیت ملی کشورهای جهان سوم را به صورتی مناسب و بومی حل و فصل نماید. این باور روش‌شناختی در ارایه «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» بی‌تأثیر نبوده است. با قبول این مفروض (نقش عوامل فرامادی در موقعیت امنیتی) است که می‌توان مناطقی مانند آفریقا را واجد اعتبار امنیتی تلقی کرد. آفریقا همان منطقه‌ای است که در برداشت ماده‌باور هانتینگتن، کمترین اهمیت را داراست، برای اینکه میزان مازاد ملی و سرمایه مالی این منطقه در حدی نیست که بتوان آن را سخنگو و نماینده یک تمدن معرفی کرد. بوزان و ویور برخلاف هانتینگتن معتقدند که مقولاتی مانند سرزمین، تاریخ، جغرافیا و هویت تاریخی را نمی‌توان به خاطر تولید ناخالص ملی یا میزان سودآفرینی و سرمایه‌گذاری اندک به دور افکند. عوامل فرامادی به اندازه عوامل مادی در تحقق امنیت مؤثرند و «امید» به اندازه توانمندی عینی حایز اهمیت است.

ب. مفاهیم کلیدی در نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت

مفاهیم و متغیرهای هر نظریه، عناصر معناداری هستند که از مطالعه و مقایسه مصادیق متعدد به دست آمده‌اند. مفاهیم، چراغ‌های راهنمایی هستند که مسیر حرکت نظریه را روشن می‌کنند. در غیاب مفاهیم، نظریه یا اصلاً پدید نمی‌آید و یا در حد تخیل و آرزو فرو می‌ماند. با این وصف، هنگامی که از مفاهیم «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» سخن می‌گوییم، در واقع به آن دسته از استوانه‌های مفهومی نظر داریم که این نظریه روی آنها بنا شده است. مفاهیم زیر حکم ستون‌های نظریه مذکور را دارند:

۱. مجاورت

به عقیده بوزان و ویور، «مجاورت جغرافیایی»^۱ دو یا چند کشور، سیاست امنیتی خاصی را الزامی می‌سازد. دو کشوری که با هم مرز مشترک دارند به واسطه پیوستگی مرزی، در زمینه امنیت اجتماعی، سیاسی، نظامی و زیست‌محیطی ملاحظات خاصی دارند. بوزان و ویور، فقط اقتصاد و مسایل اقتصادی را متأثر از مجاورت جغرافیایی نمی‌دانند و در خصوص بقیه وجوه امنیت ملی، نقش خاصی را برای اصل مجاورت قایل‌اند. آن دو بدین ترتیب از اعتبار و موقعیت «مناطق استراتژیک» دفاع می‌کنند و معتقدند که فن‌آوری هرگز نمی‌تواند اعتبار مناطق خاص را از بین ببرد. گفتمان غالب پس از انقلاب در امور نظامی و نیز دانایی‌محورشدن قدرت، این بوده که موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک مناطق، ویژه دوران جنگ سرد و رقابت مسلحانه ابرقدرت‌ها بود و امروزه که وابستگی متقابل جایگزین ناسیونالیسم و جنگ ایدئولوژیهای شرق-غرب شده از آن مناطق اعتبارزدایی شده است. طراحان نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت برعکس این گرایش، از اعتبار ماندگار مناطق دفاع کرده و اصل مجاورت را از اصول شاخص در مطالعه و سنجش موقعیت امنیتی کشورها می‌دانند. از این منظر مجاورت دو کشور عراق و ایران بسیار معنادار است زیرا پیوستگی عینی (سرزمین) با همسویی فکری و هویتی مقارن شده است. اگر این دو کشور همسایه نبودند، روابط سیاسی - فرهنگی شان اهمیت چندانی نداشت. (مانند روابط ویژه ایران و سوریه).

۲. باورها و برداشت‌های تاریخی

«نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» در تحلیل امنیت بین‌المللی، بسیار هویت‌گراست. بوزان و ویور در کتاب خود (مناطق و قدرت‌ها) به طور مداوم از «مدل ونتی»^۲ در تحلیل «دوستی و دشمنی کشورها»^۳ استفاده کرده و تصریح می‌دارند که نقش عوامل تاریخی را نمی‌توان در تکوین و تداوم مناسبات دوستانه و خصمانه کشورها نادیده گرفت. بوزان و ویور برای اثبات نقش باورها و برداشت‌های تاریخی از خصومت تاریخی ایرانیان - عرب‌ها، ترک‌ها - یونانی‌ها

1. Geographical-Proximity
2. Vendtian Model
3. Amity & Enmity of Units

و خمرهای سرخ با ویتنامی‌ها یاد می‌کنند و با تحلیل نقش این باورها، بخش مهمی از خصومت و دشواری‌های فعلی را معلول گذشته می‌دانند. (۲۰) برعکس این خاطرات منفی، برخی خاطرات و برداشت‌های مثبت هم وجود دارند که موجب و محرک همکاری بین کشورها می‌شوند. اشتراکات فرهنگی اروپایی‌ها، عرب‌ها، کشورهای آسیای جنوب شرقی و آسیای شمال شرقی از جمله این موارد هستند. به روایت بوزان و ویور بخش مهمی از دوستی‌ها بین کشورهای مختلف جهان ناشی از رسوم و آیین‌های مشترک تاریخی است.

این برداشت بوزان نوعی جبهه‌گیری در مقابل حرکت‌های پراگماتیستی رئالیست‌هاست که ضمن انکار نقش تاریخ و خاطرات گذشته، به «صالت وضع موجود» باور داشته و معیارهای موجود را مطلوب می‌دانستند. رئالیست‌ها در اندیشه احیای گذشته غیرواقعی یا آینده فراواقعی نبودند و ورود به بحث هویت را در محاسبات خود معضل‌آفرین می‌دانستند، اما بوزان در این نظریه، آشکارا بخش اعظم اتفاق نظر در اروپا یا اختلاف نظر در خاورمیانه را یادگار گذشته می‌داند و معتقد است که یکی از اصلی‌ترین مفاهیم قوام‌بخش به «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» خاطرات مثبتی است که کشورهای همسایه با هم دارند. بوزان می‌خواهد صبغه غیرغربی نظریه خود را با استفاده از مفاهیم تاریخی بیشتر کند، چرا که مطابق توضیح او اگر استعمارگران را از اختلافات بین کشورهای واقع در یک منطقه حذف کنیم؛ بخش مهمی از تنش‌ها به وفاق تبدیل می‌شود و ضمن افزودن به همگرایی منطقه‌ای از نقش قدرت‌های خارجی نافذ در مناطق می‌کاهد. بوزان می‌خواهد با تمرکز بر کشورهای مناطق مختلف جهان، از گسترش تهدیدات نوین نظیر تروریسم، مهاجرت و جنایات سازمان‌یافته، جلوگیری به عمل آورد. او توصیه می‌کند که تحلیلهای ناسیونالیستی و جهان‌گرایانه به یک اندازه نارسا هستند.

۳. خوشه‌های منطقه‌ای

خوشه‌های منطقه‌ای^۱ شامل کشورهایی هستند که اولاً دغدغه امنیتی مشابهی دارند و ثانیاً از نظر تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی دارای خاطرات یا سرنوشت نسبتاً مشترکی می‌باشند. به گفته بوزان و ویور اعضای اتحادیه اروپا را می‌توان خوشه منطقه‌ای قلمداد کرد، برای اینکه

تهدیدات علیه آنها و نیز فرصت‌های پیش روی آنها تا حد زیادی مشترک است. اما کشورهای عضو پیمان ورشو یا اعضای «شورای همکاری خلیج فارس» و نیز اعضای «سازمان کنفرانس اسلامی» را نمی‌توان خوشه منطقه‌ای نامید؛ زیرا دغدغه‌های عناصر داخلی این مجموعه‌ها بسیار متفاوت است. (۲۱) به عنوان مثال در بین کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نمی‌توان دغدغه‌های عربستان سعودی و قطر را مشترک دانست و یا در بین اعضای سازمان کنفرانس اسلامی نمی‌توان از مسأله امنیتی مشترک بین اندونزی و سودان سخن گفت. مفاهیم قبلی یعنی مجاورت جغرافیایی و سوابق تاریخی در خوشه‌شدن پاره‌ای از کشورها نقش مهمی دارند. دو کشور ایران و عراق بدین خاطر در قالب خوشه قابل دسته‌بندی هستند که دارای عناصر مشترکی چون مجاورت جغرافیایی، خاطرات تاریخی از حرکت‌های شیعی و تمدن اسلامی و نیز نگرانی‌های مشترکی در مقابل رادیکالیسم سنی می‌باشند؛ اما چنین مواردی بین ایران و ایالات متحده آمریکا وجود ندارد.

بوزان و ویور در مقابل فرآیندهای ناشی از اقتضای نظام بین‌المللی و نیز ملاحظات برخاسته از ناسیونالیسم و سایر تحركات ملی، از بافت منطقه‌ای رقابت، توزیع قدرت و ترتیبات امنیتی سخن می‌گویند. از نگاه آن دو رقابت فقط در قالب منطقه‌ای آن اهمیت دارد. توزیع قدرت در قالب منطقه‌ای و نیز ترتیبات امنیتی در محدوده یک منطقه در تعیین موقعیت امنیتی کشورها بسیار مهمتر از توزیع بین‌المللی قدرت یا ترتیبات جهانی امنیت است. بوزان برای ادعای خود، نمونه‌ای ذکر نمی‌کند و به نظر می‌رسد یکی از موارد مبهم و قابل نقد دیدگاه وی همین جاست که نقش و الزامات بلوک‌بندی‌های بین‌المللی در توزیع قدرت منطقه‌ای را دست‌کم می‌گیرد. به عنوان مثال چگونه می‌توان نقش قدرت آمریکا در خوشه‌های دیگری مانند آسیای جنوب‌شرقی، خاورمیانه و حتی اتحادیه اروپا را انکار کرد؟ آیا قدرت چانه‌زنی کره جنوبی در قبال کره شمالی یا سیاست‌های توسعه‌طلبانه اسرائیل در قبال همسایگانش، متأثر از نقش بین‌المللی آمریکا نیست؟ به طور کلی بوزان و همکارش ویور، شکل‌گیری مرزهای نوین در امنیت بین‌المللی و نقش تصاعدی آن در باز تعریف موقعیت امنیتی کشورها را نادیده می‌گیرند. استدلال آن دو این است که بخش اعظم امنیت / ناامنی، در داخل خوشه‌های منطقه‌ای صورت می‌پذیرد و قدرتهای فرامنطقه‌ای نقش ثانوی دارند. از دید

آنها در پی تجاوز عراق به ایران و کویت، آمریکا در منطقه حاضر شد. از این منظر، تمهید هرگونه درگیری یا همکاری بین همسایگان، به دور از منطق حاکم بر نظام بین‌الملل یا خواست قدرت‌های بزرگ و صرفاً توسط اعضای یک کلوب منطقه‌ای انجام می‌شود.

۴. مناطق حایل^۱

در نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت، جهان به شش منطقه امنیتی (آسیا، خاورمیانه، اروپا، آفریقا، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی) تقسیم می‌شود و هر کدام از مناطق، مجموعه نسبتاً مشابهی را تشکیل می‌دهد. به عقیده بوزان و ویور، برخی کشورها بین مناطق مختلف امنیتی قرار دارند و آنها را نمی‌توان در عداد منطقه امنیتی خاص به شمار آورد. به عنوان مثال کشوری مانند افغانستان بین مجموعه امنیتی خاورمیانه و مجموعه امنیتی آسیا (شبه قاره هند، آسیای جنوب شرقی و آسیای شرقی) قرار دارد و نمی‌توان بین مسایل امنیتی افغانستان با مثلاً مسایل امنیتی اردن یا سنگاپور، مشابهتی جدی پیدا کرد. علاوه بر افغانستان، ترکیه هم از جمله کشورهای حایل بین منطقه امنیتی خاورمیانه، اروپا و آسیاست. به تعبیر بوزان و ویور، ساختار امنیتی ترکیه به گونه‌ای است که این کشور را نه می‌توان جهان سومی نامید و نه اروپایی. پیشنهاد بانیان این نظریه برای کشورهای چونی ترکیه و افغانستان، تلقی آنها به عنوان «مناطق حایل» است که مهمترین مشخصه این مناطق برخورداری از خصایص امنیتی دو منطقه همجوار است. در همان مثال پیش‌گفته، کشور ترکیه از این لحاظ که شاهد مداخله نیروهای نظامی در تصمیمات سیاسی است، کشوری خاورمیانه‌ای قلمداد می‌شود ولی از این منظر که قوانین شفاف و یکدستی در مبادلات بازرگانی دارد، کشوری اروپایی به حساب می‌آید. همچنین کشور افغانستان به خاطر سطح پایین توسعه‌یافتگی اقتصادی - سیاسی در عداد کشورهای آسیای مرکزی قابل دسته‌بندی است و از نظر نوع فرهنگ سیاسی، پایگاه دینی سیاست و جدا نبودن عرصه عمومی از خصوصی، با کشورهای خاورمیانه شباهت دارد.

بر اساس توضیحاتی که آمد، می‌توان در «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت»، حداقل چهار مفهوم را «کلیدی» قلمداد کرد. این مفاهیم عبارتند از مجاورت، تاریخ، منظومه منطقه‌ای و مناطق

حایل. نظریه مزبور بر این چهار مفهوم اساسی استوار است و می‌توان از تلفیق آنها، نظریه بافتار منطقه‌ای را به خوبی فهم نمود. به عبارت دیگر اگر بگوییم نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت قایل به «توزیع قدرت» در قالب «مجموعه‌های منطقه‌ای» است و هر منطقه به دلیل «پیوستگی جغرافیایی» اعضای خود و نیز برخورداری از «باورها و خاطرات مشابه تاریخی» از ویژگی‌های امنیتی مشابهی برخوردار است و کشورهایی که در این دو ویژگی (مجاورت جغرافیایی و اشتراک تاریخی) نمی‌گنجد را می‌توان حایل نامید، بخش اعظم نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت را توضیح داده‌ایم. مفاهیم کلیدی چهارگانه که شرح آنها گذشت، به صورت تصادفی انتخاب نشده‌اند؛ این مفاهیم در واقع چارچوب و مبنای بنایی به نام «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» را تشکیل می‌دهند.

اکنون که با مفروضات و نیز مفاهیم اصلی نظریه مورد بحث آشنا شدیم، می‌توان نوآوری‌های این نظریه را به بحث و نقد گذارد و این پرسش را طرح کرد که «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» دارای چه رهاورد روش‌شناختی یا محتوایی در زمینه بررسی‌های راهبردی است که آن را از بقیه دیدگاه‌های منطقه‌محور تفکیک می‌نماید. در ادامه مقاله به بررسی و پاسخگویی این پرسش می‌پردازیم.

ج. رهاوردهای روش‌شناختی نظریه

چنانکه گفته شد تحلیل منطقه‌ای امنیت عکس‌العملی به تبیین‌های رئالیستی و نئورئالیستی از یک سو و برداشت جهان‌گرایانه از سوی دیگر بود. به عقیده بوزان و ویور، برخلاف ادعای رئالیست‌ها و نئورئالیست‌ها، دیگر نمی‌توان دولت را یگانه موضوع امنیت تلقی کرد و از دستگاه دولتی به عنوان تنها متولی امنیت ملی نام برد. به عقیده آن دو، همچنین نمی‌توان از واقعیت خارجی «تهدید همگانی» دفاع کرد. چون بسیاری از تهدیدهایی که جهانی نامیده می‌شوند؛ در واقع متعلق به کشورهای پیشرفته و مرفه هستند. به نوشته بوزان، مسایلی مانند مهاجرت غیرقانونی، قاچاق کالا، آلودگی محیط زیست و غیره، اصولاً امنیت ملی کشورهای صنعتی غربی را هدف قرار داده‌اند. این دیدگاه بوزان بدان معنا نیست که کشورهای غیرغربی نسبت به مسایل زیست‌محیطی بی‌تفاوت باشند. به نظر او مسایلی مانند فقر اقتصادی (ناشی از

عدم اشتغال، مدیریت ناکارآمد، ساخت رانتی)، شکنندگی سیاسی، جدایی طلبی قومی و عدم توزیع عادلانه عایدات از مسایل حاد کشورهای غیرغربی و جهان سومی هستند که حیات و بقای آنها را هدف قرار داده‌اند. شاید مهمترین وجه متمایز تحلیل‌های بوزان و ویور را می‌توان همین تفکیک ظریف عنوان کرد و از این تز دفاع نمود که «مشابهت مسایل و دشواری‌ها به معنی دغدغه‌های مشترک امنیتی همه کشورهای جهان نیست». بنابراین، بوزان و ویور ضمن نقد برداشت‌های رئالیستی و جهان‌گرایانه، معتقدند که مسایل امنیتی به قدری پیچیده شده‌اند که نمی‌توان آنها را فقط در سطح ملی بررسی کرد و برای مثال فقط از امنیت ملی فرانسه سخن گفت؛ چون تحولات امنیتی همسایگان و رقبای فرانسه در ضریب امنیتی این کشور مؤثرند. همچنین نمی‌توان از مسایل یکسان امنیتی جهان سخن گفت و تفاوت‌ها و اولویت‌های قابل توجه کشورهای توسعه‌یافته - جهان سومی، کشورهای جدید - قدیمی و کشورهای بزرگ - کوچک را نادیده گرفت. (۲۳) بوزان و ویور در نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت، حد میانی را برای تحلیل اوضاع امنیتی جهان اختیار کرده و بر این باورند که مرکز ثقل امنیت بین‌المللی، «مناطق» هستند نه ابرقدرت‌ها و یا واحدهای سیاسی مستقل. اگر یک کشور در منطقه‌ای خاص، پیوندی استراتژیک با ابرقدرتی فرامنطقه‌ای برقرار کند، این ائتلاف‌جویی ریشه منطقه‌ای دارد و این ماهیت آنارشیک قدرت در سطح منطقه است که برخی از آنها را به جستجوی متحد در فراسوی مرزهای منطقه‌ای وادار می‌سازد. آن دو از این هم فراتر رفته و بر مبنای دیدگاه افراطی‌تر معتقدند:

«کشورهای ترسو یا جاه‌طلب را ابرقدرت‌ها به وجود نمی‌آورند، مسایل ملی هم کم‌اهمیت‌تر از آن هستند که بتوانند کشوری را به تجدید نظر در مناسبات خارجی وادار کنند. فقط الزامات و مسایل منطقه‌ای است که کشورها را وادار به سکوت، اعتراض، همکاری یا تجاوز می‌کند.» (۲۴)

البته تأکید بوزان و ویور بر اهمیت الزامات منطقه‌ای، نکته جدیدی نیست. آنچه مهم است «برجسته‌ترین روش تحلیل» خواندن سطح منطقه‌ای در نگرش آن دو اندیشمند است و اینکه آن دو با استناد به داده‌های عینی، نظریه خود را تأیید و اثبات نموده‌اند. این کوشش فکری از جوانب متعددی حایز اهمیت است که در این مقاله فقط بر وجوه روش‌شناختی آن تأکید

می‌شود. رهاوردهای روش‌شناختی دیدگاه بوزان و ویور در خصوص ضرورت تحلیل منطقه‌ای امنیت را می‌توان به قرار زیر برشمرد.

۱. نگرش پست‌پوزیتویستی به امنیت ملی

پست‌پوزیتویسم با مشاهده کاستی‌های شناخت پوزیتویستی رونق گرفت. پوزیتویسم چهار مفروض به هم پیوسته دارد که همه آنها در نگرش پست‌پوزیتویستی نفی می‌شوند؛ اولین مفروض پوزیتویسم این است که «حقیقتی عینی وجود دارد که می‌توان آن را کشف کرد». دومین مفروض آن این است که «ابزار کشف این حقیقت، عقل است و تنها یک شکل درست عقلانیت و استدلال وجود دارد.» سوم اینکه ابزار عقلانیت، تجربه‌گرایی است که به تحلیل‌گر امکان می‌دهد تا قضایا را آزمون کند و بالاخره اینکه «بین مشاهده‌گر و امر مورد مشاهده می‌توان تفکیک قایل شد.» (۲۵) نگرش پست‌پوزیتویستی ضمن رد این مفروضات، بر «موقعیت‌مندی»^۱ آگاهی و شناخت تأکید می‌ورزد و بر آن است که اولاً واقعیت یا حقیقت عینی مورد ادعای پوزیتویست‌ها اصلاً وجود ندارد بلکه اینها را براساس استعداد، حافظه و اقتضای محیط خود با واقعیات، تعبیر و تفسیر می‌کنیم. پس سخن‌گفتن از وجود واقعیت پنهان و قابل کشف، باطل است. ثانیاً بین مشاهده‌گر و موضوع مورد مشاهده نمی‌توان تفکیکی قائل شد. به تعبیر نیوفلد:

«اندیشه‌ها، واژه‌ها و زبان آینه‌هایی نیستند که جهان «واقعی» یا «عینی» را در خود منعکس کنند؛ بلکه ابزارهایی هستند که به کمک آنها، با جهان «خودمان» کنار می‌آییم و بین شناخت‌شناسی و سیاست، پیوندی بنیادین وجود دارد.» (۲۶)

ثالثاً، واقعیات را نمی‌توان به شکل ثابت فرض کرد بلکه این واقعیات می‌توانند حقیقی یا تصویری باشند. واقعیت تصویری آن است که ما به عنوان فاعل شناسنده به یک موضوع نسبت می‌دهیم. مثلاً تصور ما از توانمندی دولت می‌تواند بسیار زیادتر یا کمتر از توانمندی واقعی آن باشد، پس می‌توان بین تصور ما و اصل واقعیت تفاوت گذارد. بالاخره اینکه تجربه‌گرایی، آن هم از نوع مشاهده‌تی، تنها روش شناخت نیست، بلکه هستند بسیاری از امور که اساساً

مشاهده‌پذیر نیستند یا فقط بخشی از آنها قابل مشاهده و کمیت‌پذیر می‌باشند و این ادعا که می‌توان حقیقت مجهول را به زبانی عینی و کمی مطالعه و بیان کرد، صائب نیست.

پست‌پوزیتیویست‌ها با ارایه چهار مفروض فوق برای تحلیل جامع امنیت، بر این باورند که نظریه پیش از شناخت وجود دارد و نمی‌توان از نظریه مؤخر بر تجربه سخن گفت. یعنی تمام برداشت‌های ما لبریز از داوری‌های ارزشی است و تصور تصمیم‌گیر یا مشاهده‌گر بیطرف، به خصوص در حوزه مسایل علوم انسانی محال است. چون هر کس می‌کوشد با ملاحظه واقعیات، داده‌هایی برای اثبات فرضیه ذهنی خود پیدا کند. بنابراین نمی‌توان از محققان حوزه مسایل راهبردی، انتظار استنتاج یکسان و حتی مشابه داشت. به دلیل آنکه نظریه‌های مشاهده‌گران مختلف است، پس نوع مشاهده نیز مشترک نخواهد بود. حداقل می‌توان گفت که مشاهده‌گران در فرآیند مشاهده، بیطرف نخواهند ماند چون نظریه‌ها نقش مهمی در تعریف واقعیت‌ها بازی می‌کنند. به تعبیر گیدنز:

«همه شکل‌های زندگی اجتماعی، تا حدودی ساخته و پرداخته شناختی هستند که بازیگران از آنها دارند.» (۲۷)

بر این اساس، به منظور فهم معنای امنیت ابتدا باید دولت را بررسی کرد و دولت امری است که در اجتماع شکل می‌گیرد. ماهیت تأسیسی و نه طبیعی دولت، نشان می‌دهد که امنیت نیز کاملاً برساخته تصور آدمیانی است که در اجتماع زندگی می‌کنند و تصور همین آدم‌ها، بعضاً واقعی و غالباً خیالی است. بوزان و ویور با تکیه بر این مبانی روش‌شناختی، عنصر هویت را در مطالعه امنیت ملی وارد می‌دانند و کشوری را قدرت منطقه‌ای قلمداد می‌کنند که از جغرافیای استراتژیک، مداومت تاریخی، هویت انسجام‌بخش و بالاخره حاکمیت سیاسی متمایز برخوردار باشد. براساس تحلیل مکانیکی رئالیست‌ها، کشوری چون یونان با تولید ناخالص داخلی ۱۹۰ میلیارد دلار نسبت به اسپانیا با ۳۸۵ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی، اهمیت کمی دارد و هویت تاریخی و قابلیت تمدنی یونان هیچ تأثیری در افزایش وزن استراتژیک آن ندارد. وجه تمایز تحلیل کانستراکتیویستی بوزان و ویور در «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» از رئالیست‌های ماده‌باور این است که آنان (بوزان و ویور) قایل به توزیع مادی قدرت نیستند و به مؤلفه‌های فرامادی هم می‌اندیشند. حتی برای عناصر فرامادی قدرت

نقش بیشتری هم قایل‌اند. تبیین فرامادی امنیت با نگرش پیچیده و چندبعدی پست‌پوزیتویستی میسر است و نه با نگرش ساده، قاطع و تعصب‌آمیز پوزیتویستی.

نباید فراموش کرد که نگرش پست‌پوزیتویستی نوعی شیوه شناخت است و نه مکتب. شیوه شناخت یا روش تحقیق در پی اتخاذ روش یکسان است، در حالی که مکتب به یک الگوی فکری گفته می‌شود که در مقابل پرسش‌های گوناگون، پاسخ بالنبه مشترکی دارد. بنابراین اندیشمندی مانند باری بوزان می‌تواند نئورئالیست هم باشد اما با روش تحلیل پست‌پوزیتویستی. پس شناخت پست‌پوزیتویستی، لزوماً به معنای پایبندی به مکتب کانستراکتیویسم نیست؛ بلکه پست‌پوزیتویسم نوعی روش شناخت چندبعدی است که نافی روش پوزیتویستی بوده و مکاتب معرفتی گوناگونی مانند کانستراکتیویسم، نئورئالیسم، فمینیسم، جامعه‌شناسی تاریخی، پست‌مدرنیسم و نظریه انتقادی را شامل می‌شود. (۲۸) آنچه به محدوده بحث این مقاله ربط دارد این است که شیوه تحقیق و روش شناخت پست‌پوزیتویستی مناسبترین روشی بود که اصحاب «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» اختیار کرده‌اند. اتخاذ این روش و نیز فرضیه‌های پیشینی بایان نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت با همدیگر هماهنگ شده و تحلیل فرامادی و فرادولتی امنیت را میسر ساخته‌اند.

۲. محوریت مناطق

بوزان و ویور در آخرین کتاب خود (مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی) که در سال ۲۰۰۳ منتشر شد، در باب مفهوم منطقه و دلایل استفاده از مفهوم مناطق، بیان می‌کنند که هر منطقه مرکب از چند کشور است که مسایل، فرصت‌ها و دشواری‌های نسبتاً مشترکی دارند، به طوری که امنیت یکی از آنها را بدون دیگری نمی‌توان مطالعه کرد. در طول این مقاله، تأکید کرده‌ایم که سطح تحلیل مطرح در «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت»، منطقه‌ای است نه ملی یا بین‌المللی. اما در وجه روش‌شناختی باید تأکید نمود که گستره منطقه‌ای، از استقلال برخوردار است؛ یعنی موجودیت منطقه همان موجودیت کشورهای تشکیل‌دهنده آن نیست، بلکه منطقه از ویژگی‌هایی برخوردار است که لزوماً منتج از ویژگی‌های کشورهای تشکیل‌دهنده آن منطقه نیست. بنابراین برخلاف روش‌شناسی فردگرایانه که قایل به اصالت «واحد» و تبعیت جمع از

مجموع واحدهای تشکیل‌دهنده آن است، در برداشت بوزان و ویور، منطقه صرفاً مرکب از واحدهای خود نیست و موجودیت مستقلی دارد.

به عنوان مثال، منطقه خاورمیانه به دلیل سابقه تاریخی و نوع مسایل پیش رو در نظریه مورد بررسی ما، از اعتبار و شخصیت مستقلی برخوردار است که احتمالاً ویژگی‌های آن را نمی‌توان در یکایک کشورهای خاورمیانه پیدا کرد. ممکن است به رغم ماهیت بین‌المللی خاورمیانه، بسیاری از کشورهای آن منزوی باشند یا بحران‌خیز بودن این منطقه، برخی از آنها فاصله زیادی با وضعیت بحرانی داشته باشند.

در روش تحلیل فردگرایی کثرت‌گرایانه، جمع عبارتست از مجموع افراد، یا دولت عبارتست از اراده شهروندانی که یک به یک به مشروعیت و مأموریت دولت رأی می‌دهند و حاصل مطالبات یکایک شهروندان تبدیل به قانون اساسی یا منشور عمل دولت می‌شود. (۲۹) چنین دولتی، نماینده شهروندان است و نه مصلحت‌شناس آنها. اگر دولت شخصیتی فراتر از جمع عددی شهروندان داشته باشد، آنگاه استقلال آن مراعات شده و از چنین جایگاهی می‌تواند علاوه بر نمایندگی خواست‌های مردمی، به مصلحت‌شناسی نیز بپردازد. استقلال گستره مناطق نسبت به کشورهای تشکیل‌دهنده آنها از همین قسم است. یعنی نمی‌توان بین ویژگی‌های منطقه و کشورهای تشکیل‌دهنده آن تطابق کاملی را رسم کرد. آنچه اهمیت و اولویت دارد مناطق‌اند و نه کشورها؛ چون کشور در قالب منطقه است که معنا می‌یابد، درست مانند فرد در قالب دولت. پس در نگرش بوزان و ویور، الزامات منطقه‌ای خود را بر یکایک کشورها تحمیل می‌کنند؛ به طوری که کشورهای واقع در مناطق ششگانه نمی‌توانند خارج از مقتضیات آن منطقه عمل کنند و این منطقه و مناسبات بین مناطق است که خود را بر رفتار ملی کشورها و حتی نظام بین‌المللی تحمیل می‌کند. بر این اساس، بوزان و ویور نظم بین‌المللی و نیز نظم و امنیت ملی را تابع معادلات منطقه‌ای می‌دانند و نه برعکس.

شیوه نگاه بوزان و ویور به اهمیت و اصالت مناطق، نتایج زیر را در پی دارد:

اولاً هیچ منطقه‌ای از جهان از منظومه نظم و قدرت بین‌المللی، حذف نمی‌شود و همه مناطق به دلیل خاستگاه تاریخی و قرابت جغرافیایی متضمن قدرت تلقی می‌شوند. به همین

خاطر است که گفته می‌شود در «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت»، قدرت در بین اعضای مناطق و خود مناطق توزیع شده است.

ثانیاً در تحلیل منطقه‌محور بوزان و ویور، اعتبار مفاهیمی مانند مناطق استراتژیک و مناطق ژئوپلیتیک احیاء می‌شود. تأکید روی عناصری چون هویت، تاریخ، پیوستگی جغرافیایی و خاستگاه منطقه‌ای امنیت ملی و امنیت بین‌الملل، از تخلیه ظرفیت مناطق به نفع نظام بین‌الملل یا تجمع قدرت در نزد فقط یک کشور، جلوگیری می‌کند.

ثالثاً تحلیل منطقه‌ای، قدرت را قطبی قلمداد می‌کند اما آن را فقط در یک قطب، متمرکز نمی‌داند. برخلاف تحلیل‌های متصلب سلسله‌مراتبی و تک‌قطبی و حتی چندقطبی، بوزان و همکارش ویور توزیع قدرت را برحسب ابرقدرت بودن، قدرت بزرگ بودن و اعتبار منطقه‌ای داشتن شرح می‌دهند. بر این اساس، آمریکا، ابرقدرت؛ روسیه قدرت بزرگ؛ و ایران قدرت منطقه‌ای است. این در حالی است که در تفسیر رئالیستی، کل کشورهای جهان سوم و حتی بسیاری از کشورهای اروپایی در مقابل ابرقدرت آمریکا از حیث برآورد استراتژیک، از وزن و اعتبار قابل توجهی برخوردار نیستند.

رابعاً در تحلیل منطقه‌ای، «زیرساختارها»^۱ در امنیت بین‌المللی نقش برجسته‌ای پیدا می‌کنند و نظم جهانی یا ناامنی جهانی از پایین به بالا شکل می‌گیرد و نه بالعکس. همانگونه که گفته شد حتی عقد پیمان راهبردی بین کشور منطقه‌ای و ابرقدرت، ریشه منطقه‌ای دارد. بر این اساس، زیرساختارها هستند که ساختارهای کلان را شکل می‌دهند و نه بالعکس.

۳. رهیافت تلفیقی

رهیافت تلفیقی^۲ با ادغام عناصر مختلف، ضمن دوری از نگرش تک‌بعدی، درصدد ارائه عوامل «متعدد»ی است که در تکوین و تداوم وضعیت نقش دارند. «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» ضمن انتقاد از نگرش تک‌بعدی رئالیسم و جهان‌گرایی از رهیافت تلفیقی بهره می‌گیرد بدین ترتیب:

- تلفیق داده‌های تجربی با باورهای پیشینی
- تلفیق نگاه عملیاتی با فهم نظری
- تلفیق عناصر مادی و عوامل ذهنی (امنیت)
- تلفیق تحولات درون‌کشوری با فرآیندهای فراکشوری
- تلفیق مقتضیات بین‌المللی با الزامات داخلی
- تلفیق مسایل منطقه‌ای با منافع ملی
- تلفیق زیرساخت‌های منطقه‌ای با ساختارهای بین‌المللی
- تلفیق رویکرد توصیفی با راههای تجویزی

هشت گونه تلفیق بین عوامل مؤثر در امنیت ملی و فراملی، علی‌الاصول «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» را از کلیه نارسایی‌های روش‌شناختی مکاتب پیشین دور نگه می‌دارد. اگر کاستی روش‌شناختی رئالیسم، نئورئالیسم و نئولیبرالیسم نگرش دولت‌محور آنها بود (۲۹)، نظریه حاضر به عناصر دیگر غیردولتی (اعم از داخلی و خارجی) توجه می‌کند. اگر آن دیدگاه‌ها، ماده‌باور بودند؛ این نظریه عناصر فرامادی را هم لحاظ می‌کند. اگر آنها بسیار انتزاعی بودند، این نظریه به عرصه عمل هم فکر می‌کند و برای تأیید و اثبات داده‌های خود از اطلاعات بهنگام و متناسب بهره می‌جوید و با همه این ویژگی‌ها به توصیف وضع کنونی و تجویز وضع مطلوب مبادرت می‌ورزد. بوزان و ویور در توجیه نظریه خود اظهار می‌دارند که:

«این نظریه به سه دلیل مفید است: اولاً سطح تحلیل مناسبی اتخاذ می‌کند، ثانیاً می‌تواند داده‌ها و یافته‌های تجربی را سامان دهد و ثالثاً سناریوهایی را با اِبتنای بر نظریه ارائه نماید.» (۳۱)

آن دو، همه این فواید را در پرتو توجه نظریه به وجوه عینی^۱ به جای مسایل خیالی^۲ می‌دانند و معتقدند که سطح تحلیل منطقه‌ای نه اسیر واقعیات روزمره است و نه دلباخته حقیقتی موهوم؛ بلکه با تلفیق عناصر مختلف درصدد ارزیابی دقیق و سناریوسازی روشمند است. بوزان و ویور با استناد به این ویژگی‌ها و با استفاده از نظریه‌های خود به اضافه داده‌های موجود، خاورمیانه را منطقه‌ای می‌دانند که در کشمکش دایمی بوده است. در این منطقه به دلیل

1 . Actual

2 . Ideal

قدرت‌یافتن بیش از حد دولت‌ها، ناهمگنی قومی، دینی، مذهبی و نیز اختلافات پرشمار مرزی، علائق ناسیونالیستی و اسلام‌گرایی، امنیت به «معما» تبدیل شده است؛ یعنی هر کشور یا گروهی که می‌خواهد با تجهیز خود به امنیت دست یابد، این اقدام او رقبا را تحریک می‌کند و در نهایت به ضعیف‌شدن خود او (اولی) منتهی می‌شود.

ماهیت معماگونه امنیت، استدلال شایان توجهی است که قابلیت توضیح بسیاری از بحران‌های خاورمیانه را دارد. (۳۲) بوزان در تحلیل این معما از متغیرهای مختلفی مانند مشروعیت سیاسی، ناهمگنی قومی، امنیت اجتماعی و نظامی نام برده و نقش آنها را در پیچیده شدن معمای امنیت توضیح می‌دهد. پیشنهاد بوزان و ویور این است که اتخاذ رویکرد تلفیقی می‌تواند بسیاری از مسایلی امنیتی خاورمیانه را سامان دهد. او آفت امنیت‌پژوهی را نگرش تک بعدی دانسته و نظریه تحلیل منطقه‌ای امنیت را نظریه‌ای مفید و جامع معرفی می‌کند. به عقیده بوزان و ویور، نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت با هر نوع برداشتی از امنیت سازگاری دارد؛ یعنی اگر جامعه بشری را همواره در بحران بدانیم (نگرش هابزی)، یا صلح را حاصل سود و زیان تلقی کنیم (جامعه لاکه) و یا اگر به مشروعیت اخلاقی رفتارها باور داشته باشیم (نگرش کانتی)، هر سه را می‌توان در سطح تحلیل منطقه‌ای آزمود و بیان کرد. این در حالی است که تکلیف زور، سود و مشروعیت در دو سطح دیگر تحلیل یعنی ملی و بین‌المللی چندان واضح نیست. یعنی از اصل مشروعیت نمی‌توان در عرصه جهانی دفاع کرد چون ماهیت مناسبات، آنارشیک است. جامعه داخلی نیز نمی‌تواند آئینه‌ای تمام‌نما از مناسبات بشری باشد. پس برای دوری از آفات هر دو سطح تحلیل، ناگزیر باید به «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» روی آورد.

د. کاستی‌های نظریه بوزان و ویور

بوزان و ویور به عنوان دو تن از محققان و نویسندگان برجسته مطالعات راهبردی و امنیت ملی، بانی و مدافع «نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت» هستند و از استحکام روش‌شناختی و صحت داوریه‌های آن دفاع می‌کنند. توجه به ابعاد این نظریه و مقایسه آن با اوضاع کنونی و مناسبات متداول جهان نشان می‌دهد که سطح تحلیل منطقه‌ای، نقش عناصر فرامنطقه‌ای را در تولید ناامنی دست‌کم گرفته و عوامل منطقه‌ای را بیش از حد لازم بزرگ جلوه می‌دهد. به گفته خود

بوزان، بسیاری از جنگ‌های خاورمیانه طی نیم قرن اخیر، ریشه منطقه‌ای نداشتند و قدرت‌های غربی برای تخلیه توانایی‌هایی منطقه و حل معمای امنیت، هر ده سال یکبار، یک جنگ در منطقه برگزار کرده‌اند. به دشواری می‌توان پذیرفت که کشورهای یک منطقه بتوانند از هویت و تبار تاریخی مشترک به عنوان مؤلفه‌های همگرایی منطقه‌ای استفاده کنند. بوزان و ویور در تحلیل خود، اصالت منافع ملی را دست‌کم گرفته و به جای آن از عواملی چون پیوستگی و مجاورت جغرافیایی به عنوان مفاهیم اصلی نظریه یاد می‌کنند. واقعیت این است که خاطرات مشترک یا مجاورت جغرافیایی، همیشه حامل خاطرات خوش و خرسندکننده نبوده است. بسیاری از خشونت‌های امروزی ریشه در همین خاطرات گذشته دارد، بنابراین ارایه تبیین هویت‌بنیاد از امنیت متضمن خشونت نیز می‌باشد. از سوی دیگر، اینگونه نیست که کشورهای فاقد خاطرات مشترک نتوانند دوستی پیشه کنند. اصالت منافع ملی نکته بسیار مهمی است که در تحلیل بوزان و ویور مورد کم‌توجهی قرار گرفته است.

نکته مهم دیگر به تقسیم‌بندی منظومه‌ها یا مجموعه‌های منطقه‌ای مربوط است. در این تقسیم‌بندی‌ها بسیاری از کشورها مانند استرالیا، در منطقه آسیا لحاظ شده‌اند؛ وضعیت کشورهای حایل مبهم مانده و برخی کشورها مانند ترکیه در چند منظومه امنیتی توضیح داده شده‌اند. طراحان این نظریه ادعا دارند که نظریه آنها برخلاف نظریه هانتینگتن که خشونت‌پرور، جهان‌گرا و فرهنگ‌محور بود؛ در صدد ترویج صلح بوده و منطقه‌نگر و معطوف به الگوهای امنیتی عملی حاکم بر کشورهاست. با وجود این تعریف، نظریه حاضر هم، بیشتر بر فرهنگ و تمدن ابنا دارد و با نگاهی کلان بسیاری از واقعیات را نادیده می‌گیرد.

نهایت اینکه در نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت، معلوم نیست با نقد دولت به عنوان موضوع امنیت، چه عامل یا عواملی به موضوع امنیت تبدیل می‌شوند. «حفظ محوریت دولت» سبب می‌شود تا انتقادهای معطوف به رئالیسم به این نظریه هم وارد باشد. «انکار اهمیت دولت» هم نکته‌ای است که بوزان و ویور از آن طرفداری نمی‌کنند. رها کردن مسئولیت امنیتی دولت از یک سو و معرفی مناسبات و ساختار منطقه‌ای به عنوان متولی امنیت، بسیار مبهم به نظر می‌آید. واقعیت این است که نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت مانند بسیاری نظریات دیگر، در ساحت نقد توانا تر است تا ارایه چارچوب ایجابی.

نتیجه‌گیری

نظریه بافتار منطقه‌ای امنیت حاوی پنج نکته جدید و جدی در مطالعات راهبردی است که چهار مورد آن روش‌شناختی و یک مورد دیگر به هستی‌شناسی مرتبط است. موارد چهارگانه روش‌شناختی که در این نظریه تصریح و برجسته شده عبارتند از: ضرورت شناخت پست‌پوزیتیویستی مسایل راهبردی، اصالت سرشت منطقه‌ای موضوعات راهبردی، اولویت رهیافت‌های تلفیقی در مقابل رهیافت‌های متصلب و تک‌سببی و تلقی عوامل غیرسیاسی (مانند هویت، هنجار و مجاورت) به عنوان خاستگاه مناسبات راهبردی.

مهمترین نکته هستی‌شناختی که در تحلیل منطقه‌ای امنیت به چشم می‌خورد، تمرکز روی عوامل فرامادی در تکوین امنیت ملی است. حاصل عملی آن پنج نکته این است که اولاً شناخت آدمی واقعیت را شکل می‌دهد؛ ثانیاً این شناخت در اجتماع شکل می‌گیرد و نمی‌توان از شناخت ازلی و کلی دفاع کرد؛ ثالثاً شناخت‌ها و برداشت‌ها را می‌توان در قالب «مناطق» طبقه‌بندی کرد؛ رابعاً دولت دیگر تنها موضوع و میدان‌دار مناطق نیست بلکه منطقه از مجموع کشورهای تشکیل‌دهنده آن استقلال دارد و بالاخره اینکه برخلاف غالب تحلیل‌ها که قدرت را به دو دسته سخت‌افزاری (مانند سرزمین) و نرم‌افزاری (مانند مدیریت) تقسیم می‌کنند، نوع جدیدی از قدرت که ریشه در باورهای تاریخی، اصالت منطقه‌ای، مداومت تاریخی و پیوستگی جغرافیایی دارد، در تدارک و تمهید ثبات کشورها بسیار مؤثر است. در این برداشت مناطق مختلف نه به خاطر کارکرد عینی بلکه به واسطه وجود و حضور تاریخی مهم‌اند و کاستی نگرش سیستمی یا ناسیونالیستی این است که اهمیت این مناطق را انکار می‌کنند و یا به یک ملت خاص اختصاص می‌دهند.

یادداشت‌ها

1. Buzan, Bary, Wacver, Ole & Jaap de Wild, *Security: A New Framework for Analysis*, London, Lynne Reinner Publishers, 1998, p.195
2. Buzan, Bary, Jones, Charles & Little, Richard, *Logic of Anarchy: Neorealism to Structural Realism*, New York, Columbia University Press, 1993. chap.5
3. Buzan, Bary & Richard, Little, *International Systems in World History*, Oxford, University Press, 2000.
4. Buzan, Bary, *People, States and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*, Hemel Hamp Stead, Harvester Wheat Sheaf, 1983.
- بوزان، باری، مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه ناشر، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸.
5. Buzan, Bary & Waever Ole, *Regions and Powers: the Struture of International Security*, New York, Cambridge University Press, 2003, p.28.
6. *Regions and Powers*, op.cit, p.43.
7. Helleiner, Eric, *Regionalization in the International Political Economy: A Comparative Perspectives*, Toronto, University of Toronto, 1994, pp.45-49.
- Ayoob, Mohammad (ed), *Regional Security in the Third World: Case Studies from Southeast Asia and Middle East*, London, Croom Helm, 1986.
8. *Regions and Powers*, op.cit,p.50.
9. Ibid,p.28.
10. Ibid,p.50.
11. *The Logic of Anarchy*, op. cit. p.93.
۱۲. تریف، تری و دیگران، مطالعات امنیتی نوین. علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۱۲.
13. Hay, Colin, *Political Analysis*, London & New York, Palgrave, 2002,pp.18-21.
14. *Security: A New Framework for Analysis*, op. cit, p.163.
15. Roe, paul, *The Societal Security Dilema*, Ciao Columbia International, <<http://www.ciao.net.wps>>, p.8.
16. Baldoin, David A.(ed), *Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate*, New York, Columbia University Press, 1993, pp.7-8
17. *Regions and Powers*, op. cit, p.34.
18. Ibid, p.20.
۱۹. آزر، ادوارد، چونگ، این‌مون، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۲.
20. *Regions and Powers*, op. cit, p.45.

21. Ibid. p.27.
22. Baldwin, David. "The concept of security". *Region of International Studies*, January 1997, pp.5-26.
- مطالعات امنیتی نوین، پیشین، ص ۱۲.
23. *Security: A Framework for Analysis*, op. cit., 172.
24. *Regions and Powers*, op.cit, p. 42.
۲۵. مطالعات امنیتی نوین، پیشین، ص ۱۹۶.
۲۶. همانجا، ص ۱۹۷.
۲۷. همانجا، ص ۱۹۸.
28. Smith, Steve. "Positivism and beyond", in *International Theory: Posivism and Beyond*, New York, Cambridge University Press. 1996, p.15.
29. Waltz, Kenneth, *Man, the State and War*, New York, Columbia University Press, 2001, p.18.
30. *Political Analysis*, op. cit, p.21.
31. *Regions and Powers*, op. cit, p.41.
۳۲. نصری، قدیر، «مناطق و قدرتها: ساختار امنیت بین‌المللی»، (بررسی کتاب)، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۸۳، ص ۳۵۲.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی